

# معماری اندیشی

پتر زومتور

ترجمه‌ی علیرضا شلویری



## فهرست

۸	یادداشت مترجم
۱۲	نگرشی دیگر به چیزها
۳۴	هسته‌ی سخت زیبایی
۴۶	از عشق به چیزها، تا خودِ چیزها
۶۲	کالبد معماری
۷۴	آموزش معماری، آموختن معماری
۸۰	آیا زیبایی شکل دارد؟
۹۲	جادوی امر واقعی
۹۸	نور در چشم‌انداز
۱۰۶	درباره‌ی نویسنده
۱۰۸	شناسه‌ی مقالات
۱۱۰	نمایه‌ی نام‌ها

## در جستجوی معماری از دست‌رفته

به معماری که فکر می‌کنم، تصاویر در خاطر من زنده می‌شوند. بسیاری از این تصاویر به کار من به عنوان معمار مربوط اند و حاوی دانشی هستند که در طول سال‌ها، به واسطه‌ی پرداختن به معماری کسب کرده‌ام. تصاویر دیگر به دوران کودکی‌ام مربوط اند، دورانی که معماری را تجربه می‌کردم، بی آن‌که به آن بیندیشم. هنوز می‌توانم آن دستگیره را در دست‌ام حس کنم، تکه فلزی که به پشت یک قاشق شبیه بود و من آن را هر بار وقت ورود به باغ خانه‌ی خاله‌ام لمس می‌کردم. آن دستگیره هنوز هم برای من نشانه‌ی ورود به جهانی سرشار از حال‌وهواها و بوهای گوناگون است. هنوز صدای سنگ‌ریزه‌های کف باغ را در زیر پای‌ام به یاد می‌آورم، و برق ملایم چوب‌بلوط‌های روغن‌خورده‌ی راه‌پله را. صدای درِ سنگین خانه را می‌شنوم که پشت سرم بسته می‌شود، از امتداد دالان تاریک می‌گذرم و به آشپزخانه پا می‌گذارم؛ تنها اتاق واقعاً روشن خانه.

تا آن‌جا که به یاد می‌آورم، این آشپزخانه تنها اتاق آن خانه بود که سقف‌اش در نورِ گرگ‌ومیش ناپدید نمی‌شد، و کاشی‌های کوچک شش‌ضلعی کف‌اش، قرمز تیره و کیپ هم، سختی انعطاف‌ناپذیری زیر پای من داشت، و گنجه‌ی چوبی‌اش همیشه بوی رنگ‌روغن می‌داد.

همه چیز این آشپزخانه معمولی بود، مثل هر آشپزخانه‌ی معمولی دیگر. هیچ ویژگی خاصی نداشت. و شاید درست به همین دلیل است که تصویرش چنین نازدودنی در خاطر من نقش بسته است. اتمسفر این اتاق برای همیشه با تصور من از «آشپزخانه» پیوند خورده است.

حالا دل‌ام می‌خواهد ادامه بدهم و از تمام دستگیره‌هایی بگویم که به دنبال دستگیره‌ی درِ باغ خاله‌ام آمدند، از زمین‌ها و کف‌ها، از آسفالت‌های نرم گرم‌شده از تابش خورشید، از سنگ‌فرش‌های پوشیده از برگ‌های بلوط در

و پاییز، و از درهایی که هریک به گونه‌ی بسته می‌شدند: یکی با طنینی پُر و باوقار، یکی با صدایی زیر و کشدار، دیگری محکم، با ابهت، مهیب و ... چنین خاطراتی در بردارنده‌ی عمیق‌ترین تجربه‌های معمارانه‌ی هستند که من سراغ دارم؛ ذخایری غنی از تصویرها و اتمسفرها، که من در کارم به‌عنوان معمار، همواره آن‌ها را مورد پرسش و واکاوی قرار می‌دهم.

هنگامی که بنایی را طراحی می‌کنم، مدام خودم را غرق در خاطرات کم‌وبیش از یاد رفته می‌یابم، و می‌کوشم به یاد بیاورم که آن وضعیت معمارانه دقیقاً چگونه بود و در آن زمان چه معنایی برای من داشت. سپس از خود سؤال می‌کنم چه چیز می‌تواند به من کمک کند تا دوباره همان اتمسفر غنی را بیافرینم، اتمسفری که از حضور ساده‌ی چیزها آکنده است و هرچیز در آن، جا و فرم درست خود را دارد. و گرچه در آن میان نمی‌توانم رد هیچ فرم خاصی را بیابم، اما نشانی از غنا و آکندگی در آن هست که باعث می‌شود احساس کنم این صحنه را پیشتر هم دیده‌ام. حال آن‌که می‌دانم همه‌چیز جدید و متفاوت است، و هیچ اشاره‌ی مستقیمی به یک اثر معمارانه‌ی آشنا در آن نیست که بتواند راز آن حال‌وهوای پرخاطره را برملا کند.

ساخته از مواد  
آثار یوزف بویز<sup>۱</sup> و شماری از هنرمندان جنبش آرته پورا<sup>۲</sup> برای من حاوی نکته‌ی آموزنده‌ی است. آنچه من را تحت تأثیر قرار می‌دهد شیوه‌ی دقیق

حسی استفاده از مواد در آثار این هنرمندان است. به نظر می‌رسد که این شیوه در دانشی کهن و بنیادین درباره‌ی استفاده‌ی انسان از مواد ریشه دارد و همزمان می‌کوشد ذات اصیل این مواد را آشکار کند، ذاتی که فراتر از تمام معانی فرهنگی منتقل شده قرار دارد. من در کارم می‌کوشم از مواد به همین شیوه استفاده کنم. به اعتقاد من، مواد می‌توانند در بستر یک اژه‌ی معمارانه کیفیتی شاعرانه به خود بگیرند، مشروط بر این که معمار بتواند شرایط معنادار و مناسبی برای آن‌ها فراهم بیاورد، چراکه هیچ ماده‌ی به خودی خود شاعرانه نیست. حسی که من می‌کوشم در مواد پدید بیاورم در فراسوی تمامی اصول و قاعده‌های ترکیب‌بندی قرار دارد، و بساوش‌پذیری، بو، و کیفیت‌های صوتی مواد صرفاً عناصر زبانی هستند که ما ملزم به استفاده از آن ایم. حس زمانی پدید می‌آید که من موفق شوم معناهای خاص مواد معین را در بناهایم آشکار کنم، معناهایی که فقط می‌توانند به این شیوه و در این بنای خاص پدیدار شوند. برای رسیدن به این هدف باید مدام از خود سؤال کنیم: استفاده از یک ماده‌ی مشخص در یک بستر معمارانه‌ی مشخص چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ هر پاسخ مناسبی به این سؤال می‌تواند نور تازه‌ی بر شیوه‌ی متداول استفاده از آن ماده و نیز بر کیفیت‌های حسی ذاتی‌اش بتاباند. اگر ما در این کار موفق شویم مواد می‌توانند در معماری به سخن درآیند و آن‌سان که هستند خود را بنمایانند.

### کارمایه‌ی پنهان

گفته می‌شود که یکی از تأثیرگذارترین مؤلفه‌های موسیقی یوهان

1-Joseph Beuys

۲-Arte Povera به معنای «هنر ناچیز»، اصطلاحی است که جرمانو چلانث - منتقد ایتالیایی - در سال ۱۹۶۷ برای توصیف آثار مینیمال‌آرت که با مواد پیش‌پاافتاده و کم‌بها (چون خاک، سنگ، کاغذ روزنامه، ترکه‌های چوب و غیره) ساخته می‌شوند، به کار برد. - م.